

ارزیابی نقش مؤلفه‌های دینی در توان نظامی حکومت صفوی

محمدحسن رازنهان^۱

ابراهیم مشفق‌فر^۲

چکیده: هدف اصلی این مقاله بررسی و تحلیل نقش و تأثیر عوامل دینی در کارکرد حوزه نظامی ایران عصر صفوی است. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که توانمندی‌های عوامل دینی، هم با کارکرد نظامی صاحبان مناصب دینی نظیر صدر، قاضی فعلیت یافت و هم با نقش‌های نظامی خارج از چارچوب حکومتی عالمان دین بروز پیدا کرد. ملاحظات دینی صفوی‌ها در جنگ و صلح از جمله مؤلفه‌های تأثیرگذار دین در کارکرد حوزه نظامی بود. همچنین بهره‌گیری آنان از شعائر مذهبی در جنگ‌ها و مشارکت شخصیت‌های دینی در فعل و انفعالات نظامی بخش دیگری از این تأثیر بود. عالمان دین در عرصه برخی نبردها و حتی فرماندهی برخی جنگ‌ها و دفاع از شهرها نقش آفریدند. در مواقعی که حاکمان و تصمیم‌گیران نظامی دولت صفوی از این توان به درستی بهره گرفتند، معمولاً به تقویت بنیه نظامی دولت صفوی انجامید، اما در مواردی که سوءتدبیر و یا بی‌اعتنایی نسبت به این نیروی بالقوه وجود داشت، ناکامی‌هایی را در عرصه‌های نظامی در پی داشت.

واژه‌های کلیدی: حوزه نظامی، عوامل دینی، صدر، قاضی، ارتش صفوی، حکومت

صفوی

۱ استادیارگروه تاریخ دانشگاه خوارزمی hasan_raznahan@yahoo.com

۲ استادیار بازنشسته دانشگاه امام حسین^(ع) و پژوهشگر تاریخ نظامی ایران Emoshfegifar@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۱/۵ تاریخ تأیید: ۹۴/۱۲/۰۷

Evaluation of the role of religious factors in Safavid military efficiency

Mohammad Hassan Raznahan¹
Ibrahim Moshfeghifar²

Abstract: The main objective of this paper is to analyze the impact of the religious factors in Iran's Safavid military efficiency. The findings of this study suggest that the military efficiency was positively affected by some religious figures like "Sadr" and "judge" as well as clergy men even in some informal activities. Safavid religious concerns in war and peace had a great impact on military efficiency. The effective use of religious symbols in wars as well as the participation of clergies and leading the battles by religious scholars was among the religious efficiency factors in military. Whenever Safavid were aware of this powerful potential and put it forward, the military morale was in the zenith. Otherwise in case of negligence or underestimating the religious figures, they were doomed to the failure.

Keywords: Military efficiency, Religious factors, Sadr, Judge, Safavid military, Safavid

1 Assistant Professor of History, University of al-Khwarizmi, hasan_raznahan@yahoo.com

2 Emeritus Assistant Professor of History Emam Hossein University & researcher in Iran's military history, Emoshfegifar@yahoo.com

مقدمه

حکومت صفوی در سال ۹۰۷ ق.م. ۱۵۰۱م. به پشتوانه بهره‌گیری از عوامل و توانمندی‌های دینی در ایران مستقر گردید و بیش از دو سده تداوم یافت. این پشتوانه و پیوند میان دین و دولت، نقش مهمی در عرصه‌ها و مسائل نظامی این دوره ایفا کرد. حضور و تأثیر دین، عوامل و عناصر دینی در سازمان و ساختار، مدیریت، ابعاد روحی و روانی و رویدادهای نظامی عصر صفوی نمایان است. این که چنین نقش و حضوری چه ابعاد و کیفیاتی داشت و چنین نقشی عامل قوت نیروی نظامی و حکومت صفوی بود یا عامل ضعف آن پرسش اصلی این تحقیق است. در مورد این پرسش چند فرضیه مطرح است. فرضیه نخست این است که عوامل دینی نقش توان‌بخشی در نیروی نظامی عصر صفوی نداشته است؛ زیرا دین و نظامی‌گری دو مقوله متفاوت و جدا از هم‌اند و ایجاد ارتباط میان آن دو به حوزه نظامی آسیب‌زا خواهد بود. فرض دوم این که عوامل دینی موجب توانمندی نیروی نظامی ایران عصر صفوی بوده است؛ زیرا حکومت و جامعه ایران عصر صفوی با مذهب درهم تنیده بود و تأثیر دین در تمام ارکان آن‌ها به‌ویژه نیروی نظامی انکارناپذیر است و این ترکیب در موارد عدیده‌ای عامل قوت و در مواردی نیز عامل ضعف در عملکرد بخش نظامی حکومت صفوی بوده است. اما یافتن پاسخ دقیق چنین پرسشی و اثبات یکی از دو فرضیه مزبور موجب گردید که از زوایای متعدد موضوع شکافته شود و هم استعدادها و ظرفیت‌های عوامل دینی در عرصه‌های نظامی و هم نقش و کارکرد مناصب رسمی دینی نظیر صدر و... مورد توجه قرار گیرد. همچنین عملکردهای نظامی علمای دین خارج از چارچوب وظایف و ساختار حکومت مدنظر قرار گیرد. گفتنی است این مسئله و موضوع به‌طور مستقل توسط پژوهشگران عصر صفویه مورد توجه قرار نگرفته است، اما به‌طور پراکنده اشارات و نکات ارزنده‌ای در آثار صفویه‌شناسان در این مورد یافت می‌شود که در نوشتار حاضر از آن‌ها استفاده شده است. لذا به نظر می‌رسد نوشتن مقاله حاضر آغازی برای بررسی جامع و دقیق‌تر تأثیر عامل دین در مسائل عصر صفوی است.

ظرفیت‌های نظامی عامل دین در عصر صفوی

برای نیل به نتایج علمی این تحقیق لازم است توان بالقوه عامل دین در بعد نظامی عصر صفوی شناخته شود و پاسخ این سؤال داده شود که این توان چگونه به فعلیت درآمده است؟ و فعلیت یافتن

یا نیافتن آن به تقویت نیروی نظامی انجامیده یا ضعف آن را در برداشته است؟ ورود عامل دین در عرصه‌های نظامی از چند جهت برای گردانندگان، طراحان و فرماندهان جنگجویان صفوی می‌توانست توان‌بخش باشد. یکی از این جهت که در جامعه دینی آن عصر دین می‌توانست عامه مردم را در جنگ‌ها با حاکمان همگام و همراه سازد دو در تحمل بار مادی و معنوی آن‌ها حکومت و ارتش را کمک نماید. نیز می‌توانست برای نیروی انسانی سازمان‌های نظامی انگیزه و توان روحی و معنوی ببخشد و سختی‌های جنگ را برای همه قابل‌تحمل کند. مضافاً بر این که مؤلفه‌های مزبور می‌توانست سلاح دینی دشمنان را بی‌اثر یا کم‌اثر سازد.

در متون دینی اسلام و تشیع جنگ، جهاد و دفاع از سرزمین و نجات ستم‌دیدگان و... جایگاه مهمی دارد و آیات و روایات فراوانی در این موارد وجود دارد، و در عصر صفوی مبلغان این تعالیم و احکام یعنی علمای شیعه، هم در ساختار حکومت و هم در جامعه از جایگاه و نفوذ قابل ملاحظه‌ای برخوردار بودند. بنابراین همه اسباب برای فعلیت یافتن این توان مهیا بود. حال باید دید براساس گزارش‌های منابع تاریخی و اسناد و مدارک معتبر، گردانندگان سیاسی و نظامی دولت صفوی در بهره‌گیری از این توان چگونه عمل کردند؟

گزارش‌ها نشان می‌دهند که در عصر صفوی ماهیت جنگ‌ها دینی جلوه داده شده، در جنگ‌ها و صلح‌ها ملاحظات دینی در میان بوده، از خواب و رؤیا در تصمیم‌سازی‌های نظامی استفاده شده، شعارهای دینی در میدان‌های نبرد کاربرد داشته است. همچنین نهادها و صاحبان مناصب دینی و عالمان دین در عرصه‌های نظامی نقش و حضور جدی داشته‌اند. همه این شواهد نشان از هوشمندی گردانندگان دولت صفوی و وقوف آنان به توان این عامل دارد، البته در مواقعی که بهره‌گیری شد. بنابراین لازم است این نقش‌آفرینی‌ها و اقدامات به‌طور مستند و دقیق مورد واکاوی قرار گیرند.

عامل دین همزاد دولت صفوی است. این دولت با مایه‌های فکری - فرهنگی اسلام شیعی و آن‌هم به شکل غالبانه‌اش شکل گرفت و صفوی‌ها تا آخر حاکمیت‌شان در کشورداری و ابعاد مختلف اجتماعی و اقتصادی و... مدعی تبعیت از آئین تشیع امامی بودند.^۱ آنچه در متون

۱ البته فعلاً کاری نداریم به اینکه آنچه در بعد نظری در چارچوب اندیشه‌های تشیع امامی عرضه می‌شد، با آنچه در عمل تحقق یافت دو مقوله متفاوتی به نظر رسند. در عمل آنچه اتفاق افتاد حکومتی و جامعه‌ای با ظواهر و صبغه فرهنگی شیعی بود. البته ممکن است انگیزه‌ها و اهداف اجرایی آن‌ها و میزان اصالت این اندیشه‌ها و مایه‌های فرهنگی آن درخور تأمل باشند.

کشورداری، سیاسی و تاریخی این عصر در مقولات نظامی نمود و تجلی دارد، بخشی برگرفته از متون دینی و فقهی شیعه امامیه است. این مایه‌های فکری در سمت‌وسو دادن به تصمیمات و رفتارها و اقدامات نظامی صفوی‌ها مؤثر بوده است. آنچه در عمل اتفاق افتاد دینی جلوه دادن جنگ‌ها، بهره‌گیری از شعارها و نمادهای دینی و اتخاذ برخی تصمیمات جنگی بر اساس دستورات ائمه و بزرگان دین در خواب و رؤیا بوده است.

رهبران صفوی در عصر تأسیس حکومت یعنی جنید، حیدر و اسماعیل در تکاپوهای نظامی خود از عوامل مذهبی سود جستند. اهداف و اغراض آشکار و نهان سیاسی در این بهره‌گیری از مذهب وجود داشت. آنان از مقدمات و توانمندی‌های مؤلفه‌های دینی در عرصه‌های نظامی به‌منظور جلب افکار عامه و کسب مشروعیت برای حکومت و تقویت آن و همچنین برای تهییج و تقویت روحی و معنوی نظامیان در میدان‌های رزم استفاده کرده‌اند و دین را با نظامی‌گری گره زده‌اند. در منابع تاریخی، جنگ‌های سلاطین صفوی «غزا» و «جهاد» توصیف شده و به این جنگ‌ها ماهیت و انگیزه‌های دینی داده شده است.^۱ نویسنده تاریخ حبیب‌السیر در بیان گزارش جنگ شرور، از مریدان جنگجوی اسماعیل به عنوان «غازیان نصرت قرین و مجاهدان میدان دین» و در گزارش جنگ همدان آنان را «تشنه‌لبان میدان جهاد و سیاحان بحر اجتهاد» توصیف کرده است.^۲ نیز در جای دیگر واژه «مجاهدان موکب همایون» را در مورد آنان به کار برده است.^۳ قاضی احمدقمی، ماهیت جنگ‌های اسماعیل اول را «غزای کافران» و «جهاد با اهل فساد» توصیف کرده است و شاه‌طهماسب را «شاه دین‌پناه» و سربازان او را «غازیان و شیعیان و تبرائیان» نامیده است.^۴ شاه‌طهماسب در اتخاذ راهبرد دفاعی در مقابل عثمانی به آیه ۱۹۱ سوره بقره استناد کرده و گفته است: «در کلام شریف فرموده که در جهاد و غزا که با کفار [می] نمایید، خود را به

۱ فضل‌الله‌روزبهان خنجی در بیان جنگ حیدر با شیروانشاهان می‌نویسد: «[شیروانشاه] به اتفاق علمای دین و زاهدان گوشه‌نشین از اولیاء و متقین قریب صد هزار تن از لشکر شیروان و اهالی آن مکان عزم جهاد شیخ کردند، قاصدی به صوب قلعه گلستان روان کردند، با کتابتی لشکرها جمع گشته موعده ... جهاد شیخ فلان روز است». (فضل‌الله ابن‌روزبهان خنجی (۱۳۷۹)، تاریخ عالم آرای امینی، به کوشش مسعود شرقی، تهران: نشر خانواده، ص ۳۰۹).

۲ همادالدین بن غیاث‌الدین خواندمیر (۱۳۶۲)، تاریخ حبیب‌السیر، به کوشش محمد دبیر سیاقی، ج ۴، تهران: انتشارات خیام، صص ۴۶۵، ۴۷۰.

۳ همان، ص ۴۷۹.

۴ احمدحسینی قمی (۱۳۸۹)، خلاصه‌التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، صص ۴۹، ۲۳۰، ۲۱۴.

تهلکه میندازید و لا تلقوا بایدیکم الی التهلکه»^۱ در مورد عباس اول نیز چنین توصیفاتی به کار رفته است. سیاقی نظام در فتوحات همایونی وقتی ماجرای سفر جنگی شاه عباس برضد ازبکان را در اواخر سال ۱۰۰۶ و اوایل ۱۰۰۷ ق. ۱۵۹۸ م. گزارش می‌دهد، ضمن اینکه شاه عباس را «پادشاه دین و دنیا (پناه)» و «حامی دین» می‌نامد در بیتی از اشعارش می‌آورد: «خطبه اثنی عشر شایع شود در تا شکنت تا حدود کاشغر بانک تیرا می‌رسد»^۲ اسکندر بیگ منشی نیز، او را «سلطان با داد و دین»^۳ معرفی کرده است. بدیهی است در آن عصر نیز بخشی از واقعیات جنگ‌ها ابعاد روانی، تبلیغاتی و به‌منظور جلب افکار عامه نسبت به این اتفاقات صورت می‌گرفت و در این راستا بخشی از ابزارهای رسانه‌ای، آثار وقایع نگاشتی و تواریخ بوده است. کاربرد واژه‌هایی با صبغه‌های دینی در وقایع‌نامه‌ها و تواریخ رسمی بیانگر اثربخشی و اهمیت شعارها و انگیزه‌های دینی در عرصه‌های نظامی است که سلاطین صفوی و کارگزاران تبلیغاتی آن‌ها نهایت استفاده را کرده‌اند. ملاحظاتی دینی در جنگ‌های شاه‌طهماسب و عباس یکم باعثمانی نیز سایه انداخته است. هر دو طرف درگیر در این جنگ‌ها چنین ملاحظاتی داشته‌اند. پادشاهان صفوی در مواردی، جنگ سلاطین عثمانی با فرنگی‌ها را به عنوان «غزا» و «جهاد» با کفار ارج نهاده و با وجود تنش‌هایی که با آنان داشتند، عجاتاً متعرض نمی‌شدند و از بابت عدم تعرض و درگیری به آن دولت اطمینان دادند. البته هرچند ممکن است عوامل دیگری نظیر مشکلات داخلی در تن دادن آنان به چنین پیمان‌های صلحی بی‌تأثیر نباشد اما آنچه در عمل رخ داد عنوان کردن درگیری طرف مقابل با کفار بوده است. چنانکه شاه‌طهماسب در تذکره خود در بیان حوادث سال ۹۳۸ ق. ۱۵۳۱ م. و جنگ و گریزهایش با قوای عثمانی، در مقابل پیشنهاد مشاورینش چنین گفته است:

«یاران! حضرت خواندگار به غزا به جانب فرنگ رفته، ما که به الکاء او روییم، کار ما پیش نخواهد رفت و اگر چنانچه او برادر و فرزند مرا کشته باشد، چون به غزای کفار رفته، به الکاء او نمی‌رویم و دین را به دنیا نمی‌فروشیم»^۴.

نظیر چنین رفتاری را شاه‌عباس با سلطان عثمانی در پیش گرفت. در بخشی از نامه وی به

۱. تهماسب‌بن اسماعیل صفوی (۱۴۸۳)، تذکره شاه طهماسب، به کوشش کریم فیضی، قم: انتشارات مطبوعات دینی، ص ۸۰.

۲. سیاقی نظام (۱۳۵۲)، «فتوحات همایون»، مجله بررسی‌های تاریخی، تهران: ستاد بزرگ ارتش، ش ۲۱، صص ۲۴، ۲۶.

۳. اسکندر بیگ منشی ترکمان (۱۳۷۷) تاریخ عالم‌آرای عباسی، به تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، ج ۲، تهران: دنیای کتاب، ص ۸۲۳.

۴. شاه‌طهماسب، همان، ص ۶۸؛ منشی قمی، همان، ج ۱، ص ۲۱۸.

سلطان عثمانی (۱۰۲۹ق./۱۶۲۹م.) آمده است که کمال‌الدین تخته‌بیک، سفیر وی به دربار عثمانی، تقریر کرد که سلطان «بر حسب آیه کریمه و جاهدوا فی سبیل الله [فی سبیل] به قصد احراز ثنوبات اخروی و معاونت دین مبین احمدی و ترویج ملت متین محمدی صلی الله علیه و آله ... متوجه دفع و رفع کفار و قلع و قمع بی‌دینان ضلالت شعار شده‌اند»^۱ و در ادامه می‌افزاید که او هم مثل اجدادش دعاگوی سلطان عثمانی خواهد بود.

هر دو طرف ایران و عثمانی در جریان جنگ‌هایی که با یکدیگر داشتند اهداف و انگیزه‌های توسعه‌طلبانه خود را در پوشش انگیزه‌های دینی پنهان کردند تا تلاش‌ها، هزینه کردها، خرابی‌ها و تلفات ناشی از حرکت‌های نظامی را مشروعیت دینی داده و برای جلب افکار عامه به دستاویز عقیدتی متمسک شدند. گفته می‌شود سلاطین عثمانی از عهد سلیم و تدارک جنگ چالدران تا زمان نادرشاه حرکت‌های جنگی خود را در مرزهای ایران به عنوان «غزا» و جنگ برضد «کفر» و «ارتداد» قلمداد کرده و هر بار فتوایی مورد اتفاق از مفتیان و علمای کشور خود مناسب این دستاویز تحصیل می‌کردند.^۲

بهره‌گیری از شعارهای دینی در عرصه‌های کارزار با دشمنان نیز در منابع صفوی گزارش شده است. قزلباش‌ها با ندای «الله الله» و «شاه، الله» با دشمن می‌جنگیدند.^۳ البته ینی‌چری‌ها هم با شعار مشابهی می‌جنگیدند و به نوشته اسپناچی آنان نیز در جنگ ندای «الله الله» سر می‌دادند.^۴ جنگجویان عثمانی و صفوی هر دو در نبردها ندای «الله، الله»^۵ سر می‌دادند. علاوه بر شعارها، به تمامیت جنگ نیز صبغه دینی داده می‌شد، چنانکه برخی فرماندهان شاه عباس پایداری در مقابل ازبک‌ها را پایداری «در راه دین و دولت» و کشته شدن در این راه را «چشیدن شربت شهادت»

۱ عبدالحسین نوایی (۱۳۶۷)، شاه عباس، مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشتهای تفضیلی، ج ۳، تهران: انتشارات زرین، صص ۲۱۴-۲۱۵.

۲ بنگرید به: یوسف رحیم‌لو؛ «جستاری در جوانب صلح آماسیه»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، مشهد: دانشگاه فردوسی، ش ۴، ص ۲۷ ص ۷۲۰. گفتنی است ازبک‌ها هم در جنگ با صفوی‌ها به دستاویزهای مذهبی متوسل شدند. فضل‌الله ابن‌روزبهان خنجی که بعد از شروع سلطنت شاه اسماعیل به ماوراءالنهر گریخت و در خدمت سلاطین ازبک قرار گرفت، جنگ با قزلباش را «غزا با کفار» و قزلباش‌ها را «کافران قزل بُرک» نامید. فضل‌الله ابن‌روزبهان خنجی (۱۳۶۲)، سلوک‌الملوک، تهران: انتشارات خوارزمی، ص ۲۱.

۳ اسکندربیک منشی، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج ۳، ص ۱۱۴۰.

۴ محمد عارف اسپناچی پاشازاده (۱۳۷۹)، انقلاب‌الاسلام بین‌الخواص والعوام، به اهتمام رسول جعفریان، تهران: انتشارات دلیل، ص ۱۰۹.

۵ اسکندربیک‌منشی، همان، ج ۳، ص ۱۰۳۱.

توصیف کرده‌اند.^۱ یکی از وقایع‌نگاران صفوی پیروزی‌های نظامی ارتش شاه عباس در مقابل عثمانی را در سال ۱۰۲۷ ق. / ۱۶۱۷ م. ناشی از «توفیق ایزدی، امداد روح ائمه معصومین و کرامت شیخ صفی‌الدین» دانسته است.^۲

تأثیر خواب دیدن پادشاهان صفوی در تصمیمات جنگی‌شان نیز نمود دیگری از نقش عوامل دینی در عرصه‌های نظامی بوده است. آنان برای تقویت روحیه سربازان، چگونگی جنگ با دشمن، سرپوش نهادن به ترک مخاصمات، خلاصی نیروهای خودی از محاصره دشمن و... از رؤیایا بهره‌ها بردند.^۳ این امر در دوران اسماعیل اول و شاه طهماسب بیش از دیگر دوره‌ها رواج داشت و برخی تصمیمات کلان سیاسی و نظامی نیز براساس آن خواب‌ها اتخاذ می‌شد. چنین خواب دیدن‌هایی در بسیاری از مواقع فرمانده کل را از بروز تنش با فرماندهان و مشاوران عالی‌رتبه‌اش رها می‌کرد و موجب می‌گردید که شاه بدون اظهار نظرات مخالف تصمیمی را عملی سازد. امیرمحمودخواندمیر در بیان حرکت اسماعیل در سال ۹۰۵ ق. / ۱۴۹۹ م. از ارزنجان به جنگ شیروانشاه می‌نویسد:

«با امرای مستشار و سرداران تجربه کار در این باب قرعه مشورت در میان آورد. هر یک از ایشان را آنچه می‌رسید معروض داشتند. آن حضرت ملتسمات همه را رد کرده، گفت که من امشب استخاره کرده از روحانیت حضرات ائمه علیهم‌السلام استمداد نموده، بهر جانب که مرا ارشاد فرمایند، بدان صوب توجه خواهیم نمود».^۴

اسماعیل فردای آن روز امرا را خواست و به آن‌ها گفت دیشب «از ارواح طیبه ایشان به گوش من رسید که مناسب آن است که به جانب شیروان رفته، دست اختیار شیروان شاه به تیغ بی‌دریغ کوتاه‌سازی...»^۵ با این حال این خواب‌ها می‌توانست در میان مریدان و سربازان شاه بر وجهه و اعتبار وی بی‌افزاید. معمولاً در خواب، ائمه اطهار^(ع) بر سلاطین مزبور فرمان‌ها یا راه‌حل‌های نظامی ارائه داده‌اند. اسماعیل اول وقتی عازم جنگ با شیبک‌خان بود و قزلباش مردد و

۱ همان، ج ۲، ص ۷۳۰.

۲ میرزابیگ جنابدی (۱۳۷۸)، *روضه الصفویه*، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ص ۸۷۲.

۳ نزهت احمدی (صراف) (۱۳۸۸)، *رؤیا و سیاست در عصر صفوی*، تهران: نشر تاریخ ایران، صص ۴۸-۴۹، ۶۲-۶۳.

۴ همان‌جا.

۵ امیر محمود خواندمیر (۱۳۷۰)، *تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی*، ذیل *تاریخ حبیب‌السیر*، تصحیح و تحشیه محمدعلی جراحی، تهران: نشر گستر، صص ۵۰-۵۱.

متزلزل بودند با امام رضا^(ع) مکاتبه کرده و از او جوابی مبنی بر رخصت و اجازه جنگ با ازبکان گرفته است.^۱ این سنت حتی در زمان جانشینان عباس اول نیز ادامه داشت. چنانکه عزم نهایی عباس دوم بر سفر قندهار نتیجه خوابی بود که در اثنای شکار جرگه در تون اصفهان دید و ضمن آن حضرت امیر مؤمنان^(ع) فرمود: «برو قندهار را بگیر».^۲

تأثیر عوامل دینی در امور نظامی را در نحوه رفتار سلاطین صفوی و نظامیان آن‌ها، هم با دشمنان شکست خورده‌شان در جنگ‌ها و هم با مردمانی که در آوردگاه‌های نظامی قوای صفوی قرار داشتند، می‌توان مورد بررسی و تحلیل قرارداد. در این مورد گزارش‌های متناقضی وجود دارد و در برخی گزارش‌ها رفتارهای مطابق با موازین دینی آنان دیده می‌شود. مثلاً به گزارش زنو تاجر ونیزی، وقتی شاه اسماعیل با اردویش از خاک عثمانی عبور می‌کرد به مردانش که از کمبود آذوقه در خطر مرگ بودند دستور داد حتی به اندازه‌اشی کاه بدون پرداخت وجهی در قبال آن از مردم سر راه نستانند.^۳ گزارش‌های متعددی نیز از عصر عباس یکم (۹۹۶-۱۰۳۸ ق.) وجود دارد مبنی بر اهتمام و اقدام شاه در «صیانت احوال عجزه و رعایا»،^۴ «رضاجویی عجزه و رعایا...»^۵ و معاف کردن مردمانی که در اثر لشکرکشی قوای عثمانی آسیب دیده بودند. اما گزارش‌های دیگری نیز یافت می‌شود که اگر این موارد بخشی از عملیات روانی کارگزاران تبلیغاتی دولت صفوی برضد دشمنانشان نباشد، مدارکی دال بر رفتارهای مغایر با موازین دینی بوده‌اند و چنین رفتارهایی می‌توانست هم به حیثیت ارتش و هم به اعتبار دولت صفوی که مدعی دین‌داری بودند، لطمه بزند. مثلاً به دستور اسماعیل اول بعد از غلبه بر شروانشاهان در سال ۹۰۶ ق./۱۵۰۰ م. «سرهای قتیلان را جمع آورده منارها برافراختند و اجساد ایشان را همچنان گذاشته، طعمه کلاب و ذباب ساختند».^۶ همچنین بعد از شکست سلطان احمد ساروی و محمد کره حاکم ابرقوه «شاه دین‌پناه فرمود تا کره را مانند حسین کیا در قفس آهنین به بدترین حالی محبوس ساختند» و در

۱ عالم‌آرای شاه اسماعیل (۱۳۸۴)، به کوشش اصغر منتظر صاحب، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۲۹۲.

۲ یوسف رحیم‌لو؛ «خواب دیدن در سنت و سیاست صفویان»، نشریه دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، تبریز: دانشگاه تبریز، ص ۱۲۱.

3 Willem Floor, 2006, *A Fiscal History of Iran in the Safavid and Qajar periods 1500-1925*, Bibliotheca, persicapress, New York - Neman: p.211.

۴ اسکندربیک منشی، همان، ج ۳، ص ۱۳۵۶.

۵ همان، ص ۱۳۶۰.

۶ خواندمیر، تاریخ حبیب‌السیر، ج ۴، ص ۴۵۹.

جریان حضور ایلچی عثمانی به «احراق جسد حسین کیا و محمد کره و متابعانش...» پرداختند.^۱ نیز در سال ۹۱۳ق/۱۵۰۷م. در جریان فتح عراق عرب «بسیاری از مخالفان در آن دیار از شمشیر آبدار غازیان ظفر آثار» گذشتند، به نحوی که در دجله به جای آب خون جاری شد.^۲ در سال ۹۱۹ق/۱۵۱۳م. نیز مردم با دغیس به دستور شاه قتل عام شدند.^۳ مشابه چنین رفتارهایی از سربازان شاه طهماسب نیز گزارش شده است. به نوشته حسن روملو بعد از تصرف قلعه ارجیش پوست سر تسلیم شدگان را کردند.^۴ نیز گزارش‌هایی از رفتارهای قساوت‌آمیز سربازان عباس یکم با مردمان شورش‌ی وجود دارد. گزارشی نشان می‌دهد «شیخ احمدآقا از امراء غضب در گاه فلک انتباه» که برای سرکوبی خان‌احمد به گیلان فرستاده شد، «وقتی وارد گیلان شد به هر موضع که آوازه سیاست او رسید ترس و بیم به مثابه‌ای بر زن و مرد آنجا مستولی گردید که مکنون یوم ترونها تذهل کل مرضعه عما ارضعت و تضع کل ذات حمل حملها و تری الناس سکاری^۵ به فعل آمد و بعضی زنان را که این حالت واقع شد، شکم ایشان شکافته بچه‌ها را به در آورده و بر سر نیزه کرد و در بعضی قرا و مواضعی که نسبت به آن جماعت داشت در قتل و خونریزی به نوعی مبالغه نمود که در آن دیار دیار نگذاشت». چنین رفتارهایی نه با موازین شرعی اسلامی و نه با معیارهای انسانی تطابق دارد. با نگاهی به متون دینی اسلام چنین اعمالی را مغایر با احکام دین و توصیه‌های بزرگان دین به نظر می‌رسد. چنانکه در مورد نحوه رفتار نظامیان با مردم و دشمن در متون و منابع اسلامی به‌ویژه در قرآن و نهج‌البلاغه به پرهیز از خشونت و بدرفتاری نسبت به بقایای افراد دشمن و اسرا و اجساد کشته‌شدگان و ... سفارشات شده است و از شکنجه، کشتار، مثله کردن و بدرفتاری منع کرده‌اند.^۷ به هر حال در صورت صحت چنین اعمالی، مایه ضعف قوای

۱ همان، صص ۴۷۹-۴۸۰. فرمان داد. قتل‌عام مردمان برخی شهرها و قلاع مشابه آنچه در جریان فتح قلعه گلخندان گفته شده که «پادشاه... به قتل عام فرمان فرمود و تمامی صغیر و کبیر و برنا و پیر عرضه تیغ تیز گردید». (همان، ص ۴۷۶).

۲ عبدالطیف قزوینی (۱۳۶۳)، لب‌التواریخ، تهران: انتشارات بنیاد و گویا، ص ۴۰۵.

۳ روملو، حسن‌التواریخ، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: انتشارات بابک، ص ۱۸۱.

۴ همان، ص ۴۷۶.

۵ سوره حج، آیه ۲.

۶ محمودبن‌هدایت‌الله‌افوشته‌ای‌نطنزی (۱۳۷۳) *نقاوه‌الآثاری ذکر‌الآخیر*، تصحیح احسان اشراقی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۵۴۵؛ سوره حج، آیه ۲، مضمون آیه به شدت عذاب قیامت اشاره دارد و اینکه مادرها بچه‌های خود را فراموش می‌کنند.

۷ علی^(ع) پیش از رویارویی سپاهیان در جنگ صفین با دشمن تذکراتی به آنان داد و فرمود: «با آنان مجنگید مگر به جنگ دست یازند... اگر به خواست خدا شکست خوردند و گریختند، آن را که پشت کرده مکشید و کسی را که دفاع از خود نتواند آسیب

نظامی در دراز مدت گردیده و از صفحات تاریک و ننگین عملکرد ارتش صفوی محسوب می‌شود.

کارکردهای نظامی مقامات رسمی دینی

صاحب‌منصبان دینی عصر صفویه در عرصه‌های نظامی نیز نقش ایفا کرده‌اند و این نقش بازخوردهای عمدتاً تقویت‌کننده و گاه تضعیف‌کننده‌ای برای بخش نظامی داشته است. منصب «صدارت» در رأس مناصب دینی قرار داشت. در میان صدرهای عصر اسماعیل یکم و طهماسب اول افرادی بودند که با حفظ سمت، در کسوت فرمانده نظامی نیز عمل کرده‌اند. صدرهایی نیز بودند که صرفاً از جایگاه منصب خود در عرصه‌های رزم نقش آفریدند. شخصیت‌های دینی در تحولات و فعل و انفعالات نظامی عصر صفوی گاه به عنوان نماینده دستگاه سیاسی حاکم و گاه به صورت فردی و مستقل نقش داشته‌اند.

منصب صدارت که زیر مجموعه حوزه سیاسی محسوب می‌شد و با توجه به غلبه صبغه نظامی‌گری در نیمه نخست عصر صفوی بر جامعه، صدرها و دیگر اعضای طبقات مذهبی نیز یا فرماندهی نظامی را برعهده داشتند یا حداقل در کسوت نظامی بودند، کما اینکه پیش‌تر در دوره تیموری نیز چنین بود. در دوران سلطنت اسماعیل اول بیش‌تر اعضای طبقات مذهبی در جنگ چالدران (۹۲۰ق./۱۵۱۴م.) در قلب سپاه قرار داشتند و حتی سیدشریف شیرازی صدر و امیر عبدالباقی صدر نیز در این جنگ کشته شدند.^۱ در این دوره به صدرهایی برمی‌خوریم که هم‌زمان با منصب صدر، منصب امارت را هم به عهده داشتند و در واقع در دو موقعیت دینی و نظامی قرار گرفته‌اند. برجسته‌ترین نمونه آن امیر غیاث‌الدین محمد بود که در سال ۹۲۲ق./۱۵۱۶م. در کنار شاهزاده طهماسب میرزا به عنوان صدر در خراسان منصوب شد. او نفوذ زیادی بر امیرخان ترکمان (لله طهماسب و حاکم خراسان) به دست آورد و در سال ۹۲۴ق./۱۵۱۸م. ضمن صدارت

→ مرسانید و زخم‌خورده را از پا در میاورید. زنان را با زدن بر میانگیزانید هرچند آبروی شما را بریزند یا امیراتان را دشنام گویند...»

(بهج/بلاغه (۱۳۷۷)، ترجمه سیدجعفر شهیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، نامه ۱۶، ص ۲۸۰).

۱ خواندمیر، تاریخ حبیب‌السیر، ج ۴، ص ۵۴۷ امیرعبدالباقی در سال ۹۱۹ به مقام صدر منصوب شد (همان، ص ۵۳۴).

۲ خورشاه‌بن قبادالحسینی (۱۳۷۹)، تاریخ ایلیچی نظام شاه، به اهتمام محمدرضا نصیری و کویچی هانه دا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ص ۷۱.

به امارت خراسان نیز منصوب شد.^۱ وقتی در ۱۴ جمادی الثانی ۹۲۷ق. / ۲۲ می ۱۵۲۱م. عییدخان ازبک به خراسان حمله کرد و هرات را به محاصره درآورد امیر غیاث‌الدین صدر دو نقش خود را ایفا کرد. یکی مقاومت در مقابل ازبک‌ها را سازمان داد و دیگر عملاً جنگید. به نوشته عالم آرای صفوی در این جنگ که مردم شهر نیز داد مردانگی داده «این قدر جنگ کردند که ... سپاه ازبک... را از کنار دروازه به عقب نشانیدند».^۲ غیاث‌الدین محمد در حالی با ازبک‌ها می‌جنگید که امیرخان موصلو حاکم هرات برضد وی توطئه کرده و درصدد ضایع کردن او برآمد، لذا به سندسازی برای خیانت و همدستی وی با ازبک‌ها برآمد و بعد او را به اتهام مزبور کشت (۷رجب ۹۲۷ق. / ۱۳ ژوئن ۱۵۲۱م).^۳ تعیین امیر غیاث‌الدین محمد به امارت تأکیدی بود به اهمیت نظامی صدارت که در اوایل دوره صفویه در این مقام خیلی چشم گیر بود. حداقل طی دوران سلطنت شاه اسماعیل یکم و شاه طهماسب به معنی یک انتصاب افتخاری نبود. امیر غیاث‌الدین محمد به لوازم یک امیر معظم (طلب و علم و خلعت و غیره) مجهز بود.^۴

در دوران سلطنت شاه طهماسب صدرها و قاضی‌ها بارها در وضعیت شبه‌نظامی قرار گرفتند و در صورت لزوم فرماندهی قوای نظامی را به عهده داشتند و یا از شهرها دفاع کردند. در سال ۹۴۲ق. / ۱۵۳۶-۱۵۳۵م. قاضی حسن در عملیات دفاع از هرات در مقابل عییدخان ازبک نقش مهمی ایفا کرد و با خضر چلبی و امیرحسن سه ماه در محاصره ازبک‌ها قرار گرفتند و در این مدت از صبح تا غروب با ازبک‌ها جنگیدند. قاضی حسن در این ایام فرماندهی دروازه عراق را برعهده داشت و نیروهای روملو را هدایت کرد.^۵ نمونه دیگری از نقش آفرینی صدر در عملیات نظامی را در سال ۹۵۵ق. / ۱۵۴۸م. سراغ داریم که میرشمس‌الدین اسدالله علی در دفاع از دزفول در مقابل شورش القاص میرزا فرزند دوم شاه اسماعیل جنگید. به نوشته قاضی احمد قمی «مخدومزاده‌های امیراسدالله صدر خصوصاً میرسیدعلی و میرعبدالوهاب که مرجع و مآب آن دیار بودند از شهر بیرون آمده به زخم شمشیر آبدار غبار آن فتنه را نشانند و به هر جا که آن

۱ همان، ص ۷۴.

۲ خواندمیر، همان، ج ۴، صص ۵۸۰-۵۸۱؛ عالم آرای شاه اسماعیل، ص ۶۱۳. عبداللطیف قزوینی نام آن صدر را میرمحمد یوسف آورده است. (قزوینی، لب‌التواریخ، ص ۴۲۰).

۳ عالم آرای شاه اسماعیل، ص ۶۱۴.

۴ خورشاه، همان، ص ۷۴.

۵ حسن روملو (۱۳۵۷)، احسن‌التواریخ، ص ۳۵۲.

جماعت هجوم می‌آوردند ایشان فدایی‌وار به مدافعه می‌شتافتند»^۱. نکته جالب این گزارش‌ها اینکه صدرهای مزبور با توجه به اینکه از عالمان دین بودند در نقش آفرینی افراد غیرنظامی شهرهای مورد تهاجم مؤثر واقع شده و در دفع تهاجمات از آنان بهره گرفتند. بنابراین عمده شواهد در دوران سلطنت اسماعیل یکم و شاه طهماسب نشان می‌دهد که ایفای نقش نظامی توسط صدرها کمک کار نیروهای نظامی و دافع تهدیدات بوده است.

مقامات مذهبی دولت صفوی کارکرد دیگری در امور نظامی داشتند و آن حضور در مراسم‌های نظامی بود. این مراسم‌ها شامل سان و رژه و مراسمی می‌شد که برای اعزام نیروهای نظامی به میدان‌های رزم ترتیب می‌یافت. مقامات مذهبی و علما در مراسم‌های سان و رژه در صفوف نخست سپاه جای می‌گرفتند و این سنت از عصر آق‌قویونلوها جاری بود.^۲ براساس گزارشی در مراسم سان ۹۳۶ق./۱۵۳۰م. بعد از واحدهای نظامی: «سادات و نقبا و علما و فضلا و مشایخ و قضات و خدام ذوی‌الاحترام از مشاهد مقدسات آمده بودند قریب به چهارهزار نفس انفس مجتمع بودند، حکم قضا نفاذ عزاصدار یافت که آن جماعت همراه صدور عظام بر همه کس مقدم باشند».^۳ با توجه به اینکه عرض سپاه در آن عصر نمادی از سازمان رزمی ارتش نیز بود و در صورت نیاز با این سازمان وارد جنگ می‌شدند، حضور عوامل مذهبی نیز در جنگ‌ها رقم می‌خورد که نمونه بارز آن جنگ چالدران بود که صدر و مقامات روحانی نیز شرکت داشتند. اما چنین جایگاهی در سازمان نظامی این دوره نهادینه نشد چنانکه در جنگ‌های بعد از مراسم سان مزبور در مقابل ازبک‌ها و عثمانی، این گروه در سازمان ارتش دیده نمی‌شوند.

علاوه بر مراسم‌های سان و عرض در مراسم اعزام نیروهای نظامی به میدان‌های رزم نیز مقام‌های مذهبی حکومت صفوی به‌ویژه صدرها حضور می‌یافتند و در اجرای مراسم خاصی نقش

۱ منشی قمی، خلاصه‌التواریخ، ج ۱، ص ۳۳۵. حسن روملو، همان، ص ۴۳۵. هردو فرزند اسدالله صدر از مقامات نهاد دینی بودند و میر سید علی در سال ۹۷۰ق. به صدارت ولایت خراسان و آذربایجان و شروان منصوب شد. (حسن روملو، همان، صص ۱۴۲، ۴۳۸).

۲ آنان در مراسم عرض سلطان خلیل در سال ۸۸۱ق. بعد از واحدهای نظامی نخستین گروه حاضر در صفوف رژه روندگان بودند و «صدر، در رأس تشکیلات ایالتی» با لقب «مولانا» حضور داشت. (ولادیمیر مینورسکی، «پژوهشی درباره امور نظامی و غیرنظامی فارس»، ترجمه حسن جوادی، مجله بررسی‌های تاریخی، س ۴، ش ۱، ص ۲۱۲). در این مراسم «نخست سادات و علما و ائمه و پس از آن‌ها خلفاء کبیریه و مرشدیه و قراء و مؤذنان و عملداران و نقاره‌چیان و سپس درویشان از برابر سلطان عبور» کردند. (احسان اشراقی (شهریور ۱۳۵۳)، «عرض سپاه شاه طهماسب و مقایسه آن با عرض سپاه اوزون حسن» مجله بررسی‌های تاریخی، ش ۳، س ۹، ص ۱۲۸).

۳ منشی قمی، خلاصه‌التواریخ، ج ۱، ص ۲۰۲؛ اشراقی، «عرض سپاه شاه طهماسب ...»، ص ۱۳۵.

ایفا می‌کردند. به نوشته سوانح نگار تفرشی وقتی نیروهای ارتش شاه صفی در ماه صفر ۱۰۳۸ ق. / ۱۶۲۸ م. عازم میدان رزم می‌شدند، در دولنخانه مبارکه علمای اعلام چون محمد باقر داماد، مرتضی ممالک ایمان و میرزا حبیب‌الله حسینی عاملی صدر «به خواندن آیات اعجاز بینات، نصرت و فیروزمندی، غلغله در طبقات سماوات افکنده و سایر امرا و سلاطین به جان افشانی سرگرم بودند».^۱ شبیه چنین گزارشی از واپسین ایام عمر دولت صفوی نیز وجود دارد که نشان می‌دهد وقتی نیروهای صفوی در مقابل افغان‌ها در جنگ گلون آباد آماده رزم می‌شدند، «علمای اصفهان در حضور پادشاه اجتماع کرده، نسخه‌ی ادعیه فتحیه و مجریات علمیه بیاوردند، جوشن صغیر و کبیر تعویذ بازوی شاه کشور گیر نمودند».^۲ هر چند این اقدامات جزو تشریفات به حساب می‌افتادند، اما در عین حال در تقویت روحی و روانی نظامیانی که از اعتقادات دینی برخوردار بودند و نظر به مشروعیت دینی اقدامات نظامی حکومت، به ویژه در جنگ‌ها داشتند، مؤثر بود و به مثابه مهر تأیید دینی به اقدامات و تصمیمات نظامی به حساب می‌آمد.

نقش عالمان دین در امور نظامی

علمای دین علاوه بر مناصب رسمی که داشتند و از جایگاه حکومتی در عرصه‌های نظامی نقش ایفا کردند، به‌طور غیررسمی نیز در این زمینه تأثیرگذار بوده‌اند. این نقش در دوران جنگ‌های صفوی‌ها با عثمانی و ازبک عمدتاً در حمایت‌های فکری، فرهنگی و تبلیغاتی آنان نمود داشت. نیز ارائه‌ی مجوز شرعی به لشکرکشی‌ها و سرکوبی برخی شورش‌ها، ممانعت از تهاجم دشمن به شهرها و ساکنان آن‌ها، ترغیب و سازمان‌دهی مردم برخی شهرها برای مقابله با تهاجم دشمنان خارجی، حفاظت و مراقبت از زنان حرم در اردوکشی و بالاخره در اواخر عصر صفوی مقابله‌ی علما با صوفیان از کارکردهای آنان در این جهت بوده است.

رهبران صفوی قبل از اینکه به قدرت و حکومت دست یابند در تکاپوهای نظامی‌شان از مستمسک‌های دینی بهره بردند. ورود شخصیتی معنوی همانند شیخ جنید و شیخ حیدر که از اقطاب صوفیه صفوی بودند، به عرصه‌های سیاسی و نظامی خود گواه متقنی بر بهره‌گیری آنان از

۱ ابوالمفاخرین فضل‌الله‌الحسینی (سوانح نگار تفرشی) (۱۳۸۸)، تاریخ‌شاه‌صفی (تاریخ تحولات ایران در سال‌های ۱۰۳۸-۱۰۵۲ ه.ق)، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محسن بهرام‌نژاد، تهران: نشر میراث مکتوب، ص ۳۱.

۲ رضالقی‌خان‌هدایت (۱۳۸۰)، روضه‌الصفای ناصری، ج ۱۲، به اهتمام جمشید کیان‌فر، تهران: انتشارات اساطیر، ص ۶۱۴۹.

ظرفیت‌های عامل دین است. آنان حرکت‌های نظامی خود را در قالب «جهاد» مطرح می‌کردند. شیخ حیدر حتی از نمادهای دینی در شالوده‌ریزی ارتش قزلباش سود جست.^۱ شبیه همین کار را دشمنانشان انجام می‌دادند، چنانکه شیروانشاهان در مقابله با صفوی‌ها از علمای دین بهره‌های وافر بردند. به نوشته تاریخ عالم‌آرای امینی وقتی شیخ حیدر صفوی در سال ۸۹۳ ق. ۱۴۸۸ م. شیروانشاه را در قلعه گلستان محاصره کرد، مقدم امرای ایشان گیچی بیک «به اتفاق علمای دین و زاهدان گوشه‌نشین از اولیاء متقین قریب صد هزار نفر از لشگر شروان و اهالی آن مکان عزم جهاد شیخ کردند».^۲

بعد از دستیابی صفوی‌ها به قدرت، کماکان بهره‌گیری از توان عامل مذهب در امور نظامی نه تنها ادامه یافت، بلکه ابعاد گسترده‌تر و سازمان‌یافته‌تری نیز پیدا کرد. در جریان چالش‌های نظامی ایران و عثمانی در عصر اسماعیل یکم هر دو طرف از تمهیدات و ابزارهای دینی بهره جستند. مؤلفه‌های مذهبی در ترغیب افکار عامه و تحریک و تهییج نیروهای نظامی بسیار کارساز بودند و دو طرف در گیر از این امکانات بهره‌های کافی و وافی بردند به نحوی که اهداف سیاسی و توسعه‌طلبانه آنان در لفافه عوامل دینی مستتر می‌گردید. در جنگ چالدران که سلطان سلیم در موضع تهاجمی قرار داشت از علمای دین بهره برد. این امر با توجه به حضور سربازان شیعه مذهب در سپاه عثمانی و اعتراض آنان به لشکرکشی و جنگ وی با ایرانی‌های شیعه مذهب ضروری می‌نمود، زیرا سلطان سلیم به علمای اهل سنت متوسل شد و فتوای ارتداد و تکفیر شاه اسماعیل را به سربازانش رساند.^۳ سلیم برخی اقدامات اولیه را هم برای متقاعد کردن آنان به عمل آورد نظیر اقدامی که قبل از شروع جنگ صورت داد و قاضی چلبی را به نزد شاه اسماعیل اعزام کرد و نسبت به اقدام وی در اهانت به قبر ابوحنیفه در بغداد مراتب اعتراض خود را ابراز داشت. شاه اسماعیل نیز در بحث و محاجه با قاضی چلبی از وجود علما به‌ویژه شیخ علی عرب بهره برد.^۴ در جریان نبرد چالدران در سازمان رزمی ارتش صفوی هم علما حضور داشتند. شاه اسماعیل

۱ بنگرید به: والتر هینتس (۱۳۶۲)، تشکیل دولت ملی در ایران، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: انتشارات خوارزمی، صص ۸۶-۱۰۴؛ سیدحسن حسینی استرآبادی (۱۳۶۶)، از شیخ صفی تا شاه صفی (از تاریخ سلطانی)، به اهتمام احسان اشراقی، تهران: انتشارات علمی، صص ۲۴-۳۰.

۲ روزبهان خنجی، تاریخ عالم‌آرای امینی، ص ۲۸۲.

۳ اسپنقچی پاشازاده، انقلاب‌الاسلام بین الخواص والعوام، ص ۱۱۹.

۴ عالم‌آرای شاه اسماعیل، صص ۵۱۶-۵۱۷.

«سلطان ابراهیم میرزا را با نواب صدر و شیخ الاسلام و علما را در قلب به پای علم نصر من الله» گذاشت.^۱ در گزارش‌های دقیق‌تر به حضور نظام‌الدین میر عبدالباقی و کیل السلطنه یا وزیر اعظم، میرسیدشریف‌الدین صدر قاضی عسکر و سیدمحمد کمونه؛ نقیب الاشراف نجف با دسته‌ای از سواران در زیر لوای شاهی در قلب لشکر، اشاره شده است.^۲ در سازمان ارتش عثمانی هم علمایی حضور داشتند که برای صدور فتوای جنگ اقدام می‌کردند و اعتراضات سربازانی که جنگ با ایرانی‌های مسلمان را روا نمی‌دانستند، با فتاوی صادره از سوی آنان فرونشست.

در دوران سلطنت شاه طهماسب (۹۳۱-۹۸۴ ق.) رابطه دین با نظامی‌گری بر اساس تغییر سیاست و اتخاذ خط‌مشی جدید حکومت که چرخشی از طریقت به شریعت به حساب می‌آمد، دستخوش تحولاتی شد و این رابطه به مراتب بیش‌تر و وسیع‌تر شد. گفتنی است از دو رکن نهضت صفوی (تصوف و تشیع، طریقت و شریعت) از زمان جنید به این‌سو محور اصلی تصوف و صوفیان بودند و تشیع از حد یک شعار فراتر نمی‌رفت، اما با تشکیل سلطنت صفوی زمینه‌های عینی تحقق تشیع و شریعت به تدریج فراهم شد، به‌ویژه که مهاجرت علما و شکل‌گیری نهادی روحانی، طبقه جدیدی در کنار امرای صوفی و قزلباش ایجاد نمود. این امر که در دهه آخر سلطنت شاه اسماعیل قدرت فراوانی به هم رسانیده بودند، پس از مرگ او تحت تأثیر جاذبه‌های قدرت و ثروت بدون کوچک‌ترین عنایتی به سنت‌های مرید و مرادی در ارتباط با مرشد کامل ده سال جنگ خانگی و صف‌بندی و توطئه بر ضد یکدیگر را بر سلطنت صفوی و شاه خردسال آن تحمیل نمودند. طهماسب که قدرتش بازیچه جنگ و جدال امرای قزلباش شده بود، بنا به ملاحظات کلی ملکی در تحکیم و تثبیت سلطنت صفوی و هم برای ایجاد قدرتی در برابر قدرت غیرقابل اعتماد قزلباشان رو به سوی فقیهان و عالمان شیعی آورد و در جهت بسط و گسترش نفوذ و قدرت آنان کوشید. به علاوه سیاست شاه طهماسب علاوه بر تحمل فشار نظامی از شرق و غرب، با محاصره مذهبی در درون و بیرون نیز مواجه بود و ناگزیر از هر جهت خود را با شریعت موافق نشان می‌داد.^۳ آثار و عواقب این چرخش در گسترش و تقویت نقش نظامی علمای شیعه از جهات مختلفی جلب توجه می‌کند. از جمله تأثیر توبه او در وظایف امرآ، تکلیف تبعیت نظامیان از علما، حضور روحانیون

۱ همان، ص ۵۲۱.

۲ عبداللطیف قزوینی، لب التواریخ، ص ۴۱۶.

۳ سیدهاشم آقاچری (۱۳۸۹)، مقاله‌ای بر مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی، تهران: انتشارات طرح نو، ص ۱۰۸.

در مراسم عرض، اردو کشی‌هایی به گرجستان به قصد غزا و دست‌آویز مذهبی در جنگ با عثمانی و ازبک‌ها و ... بودند. شاه طهماسب در سال‌های ۹۳۹ ق. / ۱۵۳۲ م.^۱ و ۹۶۳ ق. / ۱۵۵۵ م. دو بار توبه کرد و این توبه‌ها در سیاست‌های حکومتی او تأثیر داشت. توبه دوم^۲ او که تجدید و تأکیدی بر توبه اولش بود شامل همه امرا و بزرگان کشور نیز می‌شد.^۳ شاه طهماسب در مسیر غلبه بر امرای قزلباش، سادات، علما و طبقات مذهبی را در حکومت موقعیت ویژه‌ای داد و به تبع این امر اصحاب دین در عرصه‌های نظامی هم میدان فعالیت بیش‌تری می‌یافتند. در سال ۹۳۶ ق. / ۱۵۲۹ م. یعنی پیش از آنکه قدرت‌های سرکش قزلباش توسط شاه مهار شوند، در جریان عرض سپاه و سان دیدن از لشکریان، «سادات و علما» در ردیف بلافصل پس از امرا و طوایف قزلباش قرار گرفتند.^۴ اما ترفیع جایگاه علمای شیعه در این دوره در حوزه نظامی نمودهای دیگری نیز داشت، از جمله اعطای اختیاراتی هرچند نمادین به علمایی نظیر شیخ علی بن عبدالعال کرکی بود. شاه طهماسب با دو رقم و فرمانی که در سال‌های ۹۳۶ و ۹۳۹ ق. برای او صادر کرد، دست وی را در بسیاری از امور از جمله امور نظامی باز گذاشت. خاتون آبادی در وقایع السنین می‌نویسد:

«در این سال رقم مقتدای انام نایب امام شیخ علی کرکی مروج مذهب از شاه طهماسب علیه الرحمه و الغفران صادر شد... و از جمله مطالب آن رقم این که تمام حکام و متصدیان شرعیات و عساکر منصوره به عزل او معزول و به نصب او منصوب و به امر او مأمور و به نهی او منهی باشد».^۵

متن یکی از فرمان‌ها (فرمان دوم) را صاحب ریاض‌العلماء درج کرده است. شاه طهماسب در این فرمان، عزل و نصب «متصدیان امور شرعیه ممالک محروسه و عساکر منصوره» را به اختیار کرکی گذاشته است.^۶

۱ در مورد توبه اول وی رک: شاه تهماسب، تذکره شاه طهماسب، ص ۸۱؛ روملو، احسن التواریخ، ص ۳۲۳.

۲ روملو، همان، صص ۵۰۸ - ۵۰۹.

۳ منشی قمی، خلاصه التواریخ، ج ۱، ص ۳۸۶. به نوشته قاضی احمدقمی «شاه... فرمودند که امرا و اعیان کل ممالک محروسه از جمیع مناهای توبه کرده مؤکد به قسم سازند و احکام و پروانجات مطالعه در این باب عراضدار یافته به تمامی بلاد و امصار فرستادند».

۴ منشی قمی، همان، ج ۱، ص ۲۰۲.

۵ عبدالحسین حسینی خاتون آبادی [بی‌تا]، وقایع السنین و الاعوام: گزارش‌های سالیانه از ابتدای خلقت تا سال ۱۱۹۵ هجری، به تصحیح محمدباقر بهبودی، تهران: [بی‌نا]، ص ۴۶۱.

۶ المیرزا عبدالله افندی الاصفهانی (۱۴۰۱ ق)، ریاض‌العلماء و حیاض‌الفضلاء، تحقیق السیداحمدالحسینی، قم: مکتبه آیت‌الله المرعشی، صص ۴۵۵-۴۶۰.

نمود دیگری از نقش علما در مسائل نظامی عصر شاه طهماسب در ارائه مجوز شرعی به لشکرکشی‌ها و سرکوبی برخی شورش‌ها بود. طهماسب طبق نوشته قاضی احمدقمی در هیچ امری بدون فتوا و مسئله عمل نمی‌کرد و در هر کار ابتدا حکم شرعی آن را از علما می‌پرسید. او در مورد سرکوبی شورش تبریز به سال ۹۸۱ق. / ۱۵۷۳م. متوسل به علما شد و فتوای قتل شورشیان را گرفت.^۱ اما منابع هیچ‌گونه اطلاعی از مجاز شمردن تهاجمات وی در سال‌های ۹۴۷، ۹۵۳، ۹۵۸ و ۹۶۱ق. به گرجستان که به عنوان غزای با کفار و جهاد در راه تقویت دین قلمداد شده، توسط ققیهان شیعی که در اطراف طهماسب بوده‌اند، نمی‌دهند.^۲

نقش دیگری که از علما و سادات در جریان اردو کشی‌های نظامی در گزارش‌های عصر شاه طهماسب وجود دارد حفاظت و مراقبت از زنان حرم شاه بود. به نوشته تاریخ ایلیچی نظام شاه در جریان محاصره قلعه ارجیش در ۹۵۵ق. / ۱۵۴۸م. «میرزاشرف جهان‌بن سیدییک کمونه که به محافظت مخدرات عالیات موکل بودند و سادات و اشراف اصفهان سیما فرزندان شاه معزالدین محمد ... جنگ‌های مردانه کردند و مخالفان را اصلاً به نزدیک شهر نگذاشتند».^۳

نقش علمای دین در بازداشتن تهاجم دشمنان به شهرها و ساکنان آن‌ها و قتل و غارت آنان نیز به چشم می‌خورد. در سال ۹۹۷ق. / ۱۵۸۸م. وقتی نیروهای عبدالله‌خان ازبک به مشهد مقدس حمله کرده و به «نهب و غارت و خرابی آن پرداختند»، صلحا و نقبای مشهد مقدس عریضه موعظه‌آمیز بیرون فرستادند که شاید به آن وسیله دست از خرابی باز داشته متعرض محصولات که اکثر به سرکار فیض آثار متعلق و مدار و معاش جمعی کثیر از خدمه آن روضه مقدسه است نگردند.^۴ البته در جواب آن، علما و فضلالی اوزبکیه نیز عریضه مکتوبی به نقباء مشهد مقدس فرستادند. اسکندر بیگ منشی هر دو نامه را درج کرده است.^۵ به هر حال این قسم تجویزها یا عدم تجویزها در شروع، ادامه یا توقف جنگ‌ها تعیین کننده بود.

۱ منشی قمی، همان، ج ۱، ص ۵۸۵.

۲ آقاجری، مقدمه‌ای بر مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی، ص ۱۰۵.

۳ الحسینی، تاریخ ایلیچی نظام شاه، ص ۱۷۲.

۴ اسکندربیک منشی، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج ۲، ص ۶۰۷.

۵ همان، صص ۶۱۱-۶۲۱. در پاسخ آن علمای ازبک استناد به آیات و روایات قتل و غارت «جماعت شیعه شیعه [را] به عنوان اهل کفر و خارج از اسلام و ناپودی و چپاول زراعات و امارات و باغات آنان را جایز دانستند».

دین و ساختار نظامی

نکته حائز اهمیتی که مرتبط با ایفای نقش دین و علما در عرصه‌های نظامی به چشم می‌خورد تأثیر این عوامل در ساختار ارتش صفوی و عثمانی است. در برهه‌های از عصر صفوی در کنار نیروهای رسمی صفوی از واحدهایی نام برده شده که در عرصه‌های نبرد نقش ایفا می‌کردند. چنین نیروهایی عبارت‌اند بودند از: الف. تبرائیان ب. غازیان صوفی ج. سیل سُرّها.^۱

تبرائیان عمدتاً در بحران‌های داخلی و در اوایل عصر صفوی به نیروهای نظامی رسمی کمک می‌کردند. شواهد نشان می‌دهد که تبرائیان جزئی از ارتش صفوی بوده‌اند چنانکه به نوشته خلاصه‌التواریخ در مراسم سان سال ۹۳۶ ق. / ۱۵۲۹ م. «تبرائیان دین‌دار به سرپرستی کبکی سبزواری با ۴۰۰ نفر» حضور داشتند و در حوادث همین سال نیز به نقش «غازیان، شیعیان و تبرائیان» اشاره شده است.^۲ از نیروی دیگری تحت عنوان غازیان صوفی در دوران سلطنت عباس دوم نام برده شده است. به نوشته عباسنامه وقتی قزاق‌ها در سال ۱۰۷۲ ق. / ۱۶۶۱ م. به سواحل مازندران و گیلان دست‌اندازی کرده و به چپاول و غارت پرداختند، علاوه بر استقرار تفنگچیان و غلامان شاهی در مناطق تهدید شده، «جهادگران صوفی (غازیان صوفی)» نیز حضور یافته و در دفع تهاجم‌های قزاق‌ها کوشیدند.^۳ به نظر می‌رسد اینان همان نیروهای قزلباش ماقبل تغییرات ساختاری عباس اول بودند که در دوره‌های بعد در حاشیه بودند و در موارد ضروری وارد عمل می‌شدند و چنانکه از نامشان پیداست اینان یا با انگیزه غزا و جهاد و یا در لفافه آن در عرصه‌های رزم حضور می‌یافتند. همچنین در منابع صفوی از «سیل سُرّها» یعنی پاکروب‌ها نام برده شده است. اینان هواداران اعتقادی صفوی‌ها در قلمرو عثمانی بودند و از اویماقات متفرقه‌ای تشکیل می‌شدند که در ولایت روم به نهب و غارت مشغول بوده‌اند.^۴

۱ اسکندربیک منشی، همان، ج ۲، ص ۱۰۴۹.

۲ منشی قمی، همان، ج ۱، صص ۲۰۳، ۲۲۱.

۳ محمدطاهر وحید قزوینی (۱۳۸۳)، تاریخ جهان آرای عباسی، عباسنامه، مقدمه، تصحیح و تعلیقات، محمد سعید محمد صادق، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ۷۲۹؛ میرحسین شیروانی به اتفاق مین باشیان و تفنگچیان نور و کجور و لاریجانی و هزار جریبی و غلامان خاصه شریفه به این مأموریت گماشته شدند.

۴ در سال هفدهم جلوس عباس یکم، «در قضیه تسخیر آذربایجان، قریب به دو هزار خانوار شاهی سیون روی امید به درگاه جهان پناه نهادند. هنگام عبور از ولایات روم هر چه می‌یافته‌اند، بر طبق نام خود پاک به جاروب حوادث می‌رفته‌اند و ریش سفیدان ایشان در پای قلعه ایروان به شرف سجده اشرف به ترتیب و نوازش سرافراز گشته و در ولایات ری و ساوه و خوار و فیروزکوه جهت طایفه مذکور قشلاق و بیلاق تعیین نمودند. جمعی از ایشان در سلک

ارتش عثمانی هم از نیروهایی استفاده می‌کرد که با انگیزه‌های مذهبی در جنگ‌ها حضور می‌یافتند. البته ساختار سپاه سلطان سلیم در جنگ چالدران متشکل از ینی‌چری‌ها یا نیروهای رسمی بود و به وجود نیروی دیگری اشاره‌ای نشده است. اما در برهه‌های دیگری از جنگ‌های ایران و عثمانی استفاده از نیروهای غیررسمی جلب توجه می‌کند. در جریان تعرض نظامی ارتش عثمانی به داخل قلمرو صفوی‌ها در حمایت از القاص میرزا، به جای ینی‌چری‌ها تنها «نیروهای غیررسمی»^۱ به همراه او روانه شدند. نیز در طی سال‌های ۹۸۷ تا ۹۹۳ ق. ۱۵۷۰ تا ۱۵۸۵ م. که ارتش عثمانی به منطقه قفقاز (در بند و شروان) تعرض کرده و با قوای صفوی جنگ‌هایی داشته‌اند، به نیروهایی موسوم به «عساکر خلقی»^۲ اشاره شده است، که احتمالاً نیروهای غیررسمی ارتش عثمانی باشند. چنین نیروهایی علاوه بر انگیزه‌های مادی با محرک‌های مذهبی نیز به خدمات نظامی می‌پرداختند. یعنی برخی از چنین نیروهایی با انگیزه‌های شرکت در جهاد در بین نیروهای رسمی حضور می‌یابند تا یکی از تکالیف دینی خود را انجام دهند.

نقش نظامی ساکنان دین‌دار مناطق مورد هجوم مهاجمان خارجی

از دوران سلطنت طهماسب در مقابل تهاجمات ازبک‌ها در شرق و عثمانی در غرب کشور، علاوه بر نیروهای نظامی، مردمان این مناطق در دفع مهاجمان نقش ایفا کردند. بدیهی است اینان در چنین نقش‌آفرینی‌ای هم اهداف وطن‌دوستانه‌ای داشتند و هم انگیزه‌های دینی، چنانکه در شرق کشور در جریان حمله نیروهای عیدالله خان ازبک به هرات در سال ۹۳۳ ق. ۱۵۵۴ م. حسین خان شاملو فرمانده نیروهای صفوی هر کوچه و محله را به تلفیقی از نیروهای رسمی قزلباش و مردم مورد اعتماد آن محله سپرد.^۳ این اقدام حسین خان میزان مقاومت در مقابل ازبک‌ها را بیشتر کرد. نیز در سال ۹۴۱ ق. ۱۵۶۲ م. حاکم قزلباش هرات برای دفع تهاجم بیرام اوغلان ازبک ضمن بهره‌گیری از اعیان و اهالی شهر برای مقابله با دشمن، پیشنهاد امیرابراهیم،

→ قورچیان عظام انتظام یافته تتمه به ملازمت خلیل سلطان سیل سیر مأمور شدند. اسکندر بیک منشی، همان، ج ۲، صص ۱۰۴۹-۱۰۵۰.

1 Rosemarie Quiring Zoche (1980), *Isfahan im ۱۵ und ۱۶, Jahrhundert*, Fin Betrag Zar persischen Stad Egeschicht, Klaus Schwarz Verlag, Freiburg, P 67.

۲ ابوبکر ابن عبدالله (۱۳۸۷)، *تاریخ عثمان پاشا*، (شرح یورش عثمانی به قفقاز و آذربایجان و تصرف تبریز در ۹۹۳-۹۹۶ ق.)، به کوشش یونس زیرک، ترجمه نصرالله صالحی، تهران: انتشارات طهوری، ص ۹۷.

۳ خواندمیر، *ذیل تاریخ حبیب‌السیر*، ص ۱۴۰.

مبنی بر جنگیدن هر یک از اهالی شهر هرات که دارای اسب و سلاح‌اند با دشمن عملی گردید.^۱ نیز در سال ۱۵۶۳/۹۴۲ وقتی قوای عیدخان از یک به مشهد یورش بردند، «چون مردمان شهر این خبر شنیدند، وضع و شریف همت بر محافظت قلعه گماشتند و...» از یک‌ها را در دستیابی به شهر با مشکلاتی مواجه کردند. همچنین در جریان حوادث سال ۹۹۰ ق. ۱۵۸۲ م. در کنار نیروهای رسمی (ملازمان و قورچیان) از تعداد پنج هزار پیاده و بیلدار و کلنگ‌دار فراهم آمده از بلوکات اطراف هرات استفاده شده است.^۲

نقش نیروهای غیردولتی و غیررسمی در مناطق غربی کشور نیز حائز اهمیت بوده است. با توجه به اینکه شاه طهماسب در مقابل ارتش قدرتمند عثمانی عمدتاً استراتژی تدافعی را در پیش گرفته بود ولایات غربی ایران بیشتر در معرض تهاجمات بودند، بنابراین قهرماً مردم این ولایات در مقابل دشمن به ایفای نقش پرداختند. یک‌بار در ۲۴ ربیع‌الثانی ۹۵۵ ق. ۱۵۴۸ م. مردم تبریز در هنگام عقب‌نشینی نیروهای اشغالگر عثمانی، اقدام به جنگ و شیخون زدن به آن‌ها کردند و عقب‌نشینی و فرار آنان به کردستان و قلعه وان را تسریع کردند.^۳ همچنین در سال ۹۵۶ ق. که شاه طهماسب مشغول عملیات نظامی در ارزنجان و ایروان و قراباغ بود، القاص میرزا بار دیگر با پشتیبانی سلطان عثمانی از راه عراق عرب و همدان به داخل ایران تعرض نظامی کرد. سپس به قم، اصفهان، فارس و بهبهان حرکت کرد. این اقدام در حالی صورت می‌گرفت که نیروهای نظامی برای دفع تهاجم مهاجمین حضور نداشتند، بنابراین در بیشتر این شهرها ساکنان غیرنظامی به مقابله و جنگ پرداختند.^۴ در طی سال‌های ۹۸۶-۹۹۳ ق. ۱۵۷۵-۱۵۸۲ م. که قوای عثمانی به فرماندهی عثمان پاشا، فرهاد پاشا و سنان پاشا به گرجستان، شیروان و دربند تعرض کردند، قوای صفوی به مقابله با آنان پرداختند. در این میان به نوشته منابع عثمانی «مردمان عاصی و سرکش بسیار»^۵ وجود داشتند که آسیب‌هایی به ارتش عثمانی وارد کردند از جمله آنان طوایف قیتاق و گورل بودند که در نزدیکی طبرسران سکنی داشتند و «محب قزلباش و شیعه مذهب» بوده‌اند.

۱ خواندمیر، ذیل حبیب‌السیر، ص ۱۶۴.

۲ منشی‌قمی (۱۳۸۳)، خلاصه‌التواریخ، ج ۲، ص ۷۴۲.

۳ حسن روملو، احسن‌التواریخ، ص ۴۳۰؛ شاه تهماسب، تذکره‌شاه طهماسب، ص ۶۹؛ هامرپورگشتال (۱۳۶۷)، تاریخ امپراطوری عثمانی، ترجمه میرزا زکی علی‌آبادی، به اهتمام جمشید کیان‌فر، انتشارات زرین، ص ۱۱۸۸.

۴ روملو، احسن‌التواریخ، صص ۴۳۲-۴۳۵؛ شاه تهماسب، همان، صص ۶۰-۶۳.

۵ ابوبکر بن عبدالله (۱۳۸۷)، تاریخ عثمان پاشا، به کوشش یونس زیرک، ترجمه نصرالله صالحی، تهران: انتشارات طهوری، ص ۷۷.

اینان در مواقعی که قوای عثمانی اقدام به تهیه آذوقه از قریه‌ها می‌کردند، در سر راهشان ظاهر شده به کشتن و لخت کردن آنان می‌پرداختند.^۱ در ادامه تعرض قوای عثمانی در اول شوال ۹۹۳ ق. / ۱۵۸۵ م. تبریز نیز به تصرف ارتش عثمانی درآمد.^۲ مردم تبریز در جریان جنگ و گریزهای نیروهای قزلباش با قوای عثمانی نقش ایفا کردند. در قبال چنین مقاومت‌هایی عثمان پاشا فرمانده قوای اشغالگر فرمان به تخریب شهر و کشتار مردم را داد.^۳ شواهد موجود حاکی از بهره‌گیری عباس یکم از نیروهای غیررسمی در عرصه‌های رزم بود. براساس گزارش سال ۱۰۲۹ ق. / چهارم سپتامبر ۱۶۱۹ م. شاه عباس به قرچقای خان فرمان داده مراقب احوال مردمی که از اردبیل خارج می‌شوند، باشد و کسانی که می‌توانند سلاح بگیرند در صورت تمایل با او در اردبیل بمانند و بقیه می‌توانند از شهر خارج شوند.^۴ بدیهی است مردمانی که چنین همکاری‌هایی با ارتش صفوی داشتند هم دارای حس وطن‌پرستی بودند و هم حس دین‌داری داشتند زیرا اردبیل خاستگاه حکومت شیعی صفوی بود.

نقش نیروهای غیردولتی در شهرهای مختلف کشور در مقابل افغان‌ها نیز در برخی منابع انعکاس دارد. در *بدایع الاخبار* به مقاومت مردم بهبهان در مقابل افغان‌ها اشاراتی وجود دارد. به نوشته عبدالنبی منشی، محمود افغان در پنج مرحله به بهبهان یورش برد که با مقاومت مردم و شهر روبه‌رو شد. میرزا حبیب‌الله طباطبایی بهبهانی کلاتر شهر در رهبری مردم نقش داشت.^۵

آثار نظامی مقابله عالمان دین با صوفیان

از جمله گروه‌ها و شخصیت‌های صاحب نفوذی که در عصر شاه سلطان حسین در ارکان قدرت و به‌ویژه در شخص شاه نفوذ و تأثیر فوق‌العاده‌ای یافتند، شخصیت‌ها و مقامات روحانی به‌ویژه محمدباقر مجلسی بود. این نفوذ به‌طور غیرمستقیم و حتی مستقیم در ابعاد نظامی نیز انعکاس یافته است. محمدباقر مجلسی یکی از مجتهدان و فقهای شیعه بود که شاه سلیمان چند سال پیش از

۱ ابوبکر بن عبدالله، همان، ص ۸۶

۲ همان، ص ۱۱۰.

۳ همان‌جا؛ افوخته‌ای نطنزی، *نقاوة الآثار*، ص ۱۷۰.

۴ همان، ص ۳۱۱.

۵ میرزا عبدالنبی شیخ الاسلام بهبهانی (۱۳۸۹)، *بدایع الاخبار*، به انضمام شش گزارش درباره حمله افغان اصفهان و روستاهای خراسان، تصحیح و توضیحات سید سعید میرمحمد صادق، تهران: مرکز پژوهش‌های میراث مکتوب، صص ۳۳-۳۴، ۳۷، ۴۵.

مرگ خود، وی را به سمت شیخ‌الاسلام تعیین کرده بود. گویا شاه سلطان حسین هنگام مراسم تاج‌گذاری اجازه نداد که کسی از صوفیان به رسم معمول شمشیر سلطنت را زیب بیکر وی سازد و در عوض انجام آن را از شیخ‌الاسلام خواست.^۱ مجلسی در سال ۱۰۹۸ ق/۱۶۸۶ م. به شیخ‌الاسلامی اصفهان منصوب گردید و تا پایان عمر یعنی در عهد شاه سلطان حسین عهده‌دار این منصب بود.^۲ جایگاه والای مجلسی و نهاد دین در حکومت، او را در مسائل نظامی نیز تأثیرگذار کرده بود. در میان شواهد اندکی که ترسیم‌کننده رابطه این عالم با نفوذ با نظامیان و تأثیر او در عرصه نظامی باشد قرینه‌ای دال بر نقش اندرزگرانه وی در این مورد است. چنانکه عبدالحی رضوی کاشانی (متوفای ۱۱۵۲ ق/۱۷۳۹ م.) می‌نویسد:

«[علامه مجلسی] ... در مجلس رستم‌خان مشهور به سپهسالار بود، در آن مجلس ... از رستم‌خان می‌پرسد: آیا تو در هنگامی که مشغول ایجاد نظم در صفوف سپاهیان هستی و یا زمانی که صدای کرنا و دهل برای سپاه نواخته می‌شود احساس ریاست و تکبر در وجودت می‌کنی به گونه‌ای که از طاعت خدا خارج شود؟ رستم‌خان پاسخ داد عجب از شماست که گمان می‌کنید عجب و تکبر در این گونه امور است اما در نماز و اذان و اقامه نیست! آنگاه مجلسی ساکت شد و جوابی نداد».^۳

این سؤال و جواب نشان‌دهنده رابطه‌ای توأم با اندک تقابلی بین علما و نظامیان نیز می‌تواند به حساب آید.

نقش عالمان دین در مقابله با تهاجم‌های نظامی عثمانی و ازبک در اواخر عهد صفوی

نقش علمای دین در عرصه نظامی واپسین سال‌های عمر دولت صفویه، دوگانه است. بخش اعظم آنان در کنار و هم‌سو با حاکمیت‌اند که طبعاً در مشکلات و نارسایی‌های متأثر از ساختار حکومت سهیم‌اند. اما برخی از آنان نظیر استیری و حزین در مقابل تهدیدها و مخاطرات احساس مسئولیت نموده، تلاش و تقلا کردند. شیخ بهاء‌الدین استیری یا نیشابوری برای مقابله با تهاجم

۱ لکهارت، انقراض سلسله صفوی، ص ۴۴. (به نقل از Abbe Martin Goudereau, *Relation de la Mort de Schah Solaiman Roy de Perse et du Couronnement de Sultan Ussain son fils*. Paris 1696, pp47_49) شاه در

قبال این عمل درخواست و انتظار وی که صدور فرمان منع باده‌نوشی و جنگ طوایف و کبوتربازی و ... را اجابت کرد.

۲ عبدالحسین حسینی، وقایع السنین، ص ۵۰۸.

۳ عبدالحی رضوی کاشانی [بی‌تا]، حدیقه الشیعه، نسخه خطی شماره ۱۱۲۴، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی.

ازبک‌ها به خراسان کوشید. چنانکه وقتی در سال ۱۱۲۹ ق. / ۱۷۱۶ م. نیروهای دولتی به فرماندهی صفی قلیخان و سرداران قاجار از ازبک‌ها شکست خورده و قوای ازبک بسیاری از مناطق خراسان را تصرف کرده و تا نیشابور پیشروی کردند، نقش دلسوزانه اما ناموفق ایفا کرد. مرعشی در این مورد می‌نویسد:

«شخصی از اعظم و مشایخ خراسان ... شیخ بهاء‌الدین نام در سال سابق که شیرغازی خان به خراسان آمده قتل و اسیر بی‌نهایت نموده بود از غایت درد دین به اصفهان رفته تظلم بسیار پیش امراء نموده بود و از نهایت دل‌سوختگی چون مردی حراف و زبان‌آور و واعظ پیشه بود، بعضی از سخنان و حشت‌انگیز عبرت‌افزا به پادشاه و امرا و علما و جمیع شیعیان بر زبان آورده بود، از عالم آنکه جهاد امری است واجب و احادیث و آیات متکثره متظافره در تحریر و تأکید آن وارد شده و آنکه پادشاهی عبارت از ترحم و اشفاق و غیرت و حمیت دین است و پادشاه و امرا همه در این زمان به سبب تن‌پروری و راحت‌طلبی دست از فضیلت این امر برداشته‌اند و همیشه مشغول به فسق و فجور و شنایج و قبایح‌اند و بی‌خبری از احوال رعایا و زیردستان را شیوه و شعار خود نموده‌اند، چنانکه مثل شیرغازی خان اوزبک ملعون از بلاد خراسان شصت هزار کس از اثاث و ذکور فرقه شیعیان از صلحا و عباد و مؤمنین و زهاد و سادات اسیر نموده و هیچ‌کس را از شاه و امرا و سپاه در دین و غیرت پیرامون خاطر نگذشت که این نفوس محترم را از دست این فرقه نواصب بی‌دین ظالم خلاص نمایند و علما نیز مهر سکوت بر لب گذاشته مطلب در مجلس پادشاه و امرا سخنانی که موجب تنبیه و آگاهی ایشان باشد هرگز بر زبان نیاوردند، این معنی چگونه با دینداری و ایمان جمع می‌شود؟»^۱

مرعشی در مورد واکنش علما و امرای دربار به این گزارش شیخ بهاء‌الدین می‌نویسد: «از این سخنان حق اکثری از علما مکدر شده آن عزیز را متهم به تصوف و الحاد نموده حکم به اخراج او کردند چنانکه او را از اصفهان به اهانت تمام بیرون کردند».^۲ اما وی از پای ننشست و وقتی به خراسان رفت به هرجایی که می‌رسید بعد از ادای نماز جماعت و امامت در بین و عطف مردم را ارشاد می‌نمود که در این زمان پادشاه و امرا و تمام مردم دست از دفاع و جهاد برداشته‌اند و مردم

۱ محمدخلیل مرعشی صفوی (۱۳۶۲)، مجمع‌التواریخ در انقراض صفویه و وقایع بعد تا سال ۱۲۰۷ ه.ق، به تصحیح عباس اقبال، تهران: کتابخانه سنایی و طهوری، ص ۲۵.

۲ همان‌جا.

را به دست دشمن حواله نموده چه ضرور است که انتظار حمایت پادشاه باید کشیده بر هر کس فی نفسه واجب است که برای حفظ عرض و ناموس و مال و جان خود به موجب حکم خدا و رسول دفع شر دشمن نماید.^۱

مرعشی در مورد تأثیر فعالیت شیخ می‌نویسد: «مردم از روی غیرت و حمیت دین به قصد جهاد جمعیت عظیم نموده رفیق آن مرد گردیدند چنانکه به روایتی به قدر چهار پنج هزار از این جماعت متنوعه جمع شدند».^۲ اما رفتار مقامات نظامی با شیخ و فعالیت‌های وی نشانگر عمق بی‌تدبیری و موقعیت‌شناسی و کج‌فهمی آنان از اوضاع سیاسی و تشخیص ندادن دوست از دشمن بود، چنانکه به نوشته مرعشی در اثنای این اقدام شیخ بهاء‌الدین، صفی قلیخان به خراسان وارد شد و از شنیدن جمعیت این مردم برآشفته و حمل بر شورش کرد و شیخ را متهم به بغی و طغیان نموده نزد خود خواست. چون آن مرد گمان تقصیری به خود نداشت بلکه خود را مستوجب تحسین می‌دانست،^۳ لذا بی‌ملاحظه به ملاقات صفی قلیخان رفت و اما «آن سفاک بی‌باک از فرط طیش و غضب به محض دیدن، حکم به فراشان نمود که او را گرفته انداختند و به ضرب میخ‌کوب سر آن عزیز را خرد نمودند».^۴

از اولاد همین شیخ بهاء‌الدین نیشابوری یا استیری به نام شیخ محمد زکی در ایام آشفتگی‌های خراسان و مشهد در واپسین سال‌های سلطنت شاه سلطان حسین نیز به گونه‌ای اقدام نظامی در مقابل تهاجم حاکم اورگنج به خراسان به عمل آمد. گزارش این اقدام در *مرآت واردات*^۵ ارائه شده است. طبق این گزارش شیخ در مقابل اورگنجیان به تبلیغ و تهییج مردم پرداخت و «در بلده طیبۀ نیشابور از راه دینداری مردم را به نصایح بلیغه تکلیف استخلاص اسیران آن سگ تازی که به اورگنج برده بود می‌نمود».^۶ طهرانی در ادامه این حوادث به‌طور اهانت‌آمیزی می‌نویسد: «عوام کالانعام از استماع این سخن اجتماع پذیرفته با شیخ محمد زکی که در حقیقت از عقل عاقبت بین کمتر بهره داشتند، رو در عالم احتفاد انجمن آرای این مشورت گشتند که از نیشابور به اورگنج

۱ محمدخلیل مرعشی صفوی، همان‌جا.

۲ همان‌جا.

۳ زیرا چهار پنج هزار نفر را بی‌موجب و علوفه جمع کرده بود تا در رکاب سپه‌سالار از روی درد دین بجنگند.

۴ همان‌جا.

۵ محمدشفیع طهرانی (وارد) (۱۳۸۳)، *مرآت واردات، تاریخ سقوط صفویان*، به تصحیح دکتر منصور صفت‌گل، تهران: نشر

میراث مکتوب، ص ۵۰۹.

۶ محمدشفیع طهرانی، همان‌جا.

[رفته]، بدون کارفرمایی سرداری که عساکر محکوم حکم او باشند... نیشابوریانی که گرد شیخ زکی را گرفته بودند، سرانجام توانستند او را به بسج برضد اورگنجیان راضی کنند.^۱ بدین ترتیب شیخ همراه با شماری از نیشابوریان از نیشابور خارج و در قریه‌ای در نزدیک شهر تجمع کردند. اما شیخ محمد زکی در روستای مزبور بر تخت سلطنت نشست و سکه و خطبه را به نام خود گردانید و با صوابدید اهل مشورت، به قریه بارودمنجان از توابع معدن فیروز رفت، رأیت خروج و علم طغیان برافراشت و سکه و خطبه را به نام خود گردانید.^۲

نقش علمای دین در عرصه نظامی در اقدامات شیخ محمدعلی حزین در بسج و سازمان‌دهی مردم ولایات غربی کشور در ایام فروپاشی دولت صفوی در سال ۱۱۳۵ ق. برای مقابله با تهاجم قوای عثمانی نیز نمود داشت. بعد از اینکه اصفهان به دنبال چند ماه محاصره توسط افغان‌ها سقوط کرد، هم‌زمان قوای عثمانی نیز ولایات غربی و شمال‌غربی ایران را مورد حمله قرار دادند. نیروهای نظامی درگیری‌ها و مقاومت‌هایی در مقابل مهاجمین داشتند اما این مقاومت‌ها در هم شکسته شده و قوای عثمانی به سرعت گرجستان و شروان و آذربایجان و همدان (۱۷ شوال ۱۱۳۶ ق. ۲۹ ژوئن ۱۷۲۴ م.) را اشغال کردند.^۳ به‌رحال با توجه به از هم گسیختگی شیرازه امور سیاسی و نظامی در مرکز، نظام فرماندهی مطمئن و نیروی پشتیبانی‌کننده و سایر لوازم دافع تهاجمات وجود نداشت. بنابراین تلاش‌هایی نظیر آنچه شیخ محمدعلی حزین انجام داد مانع از اشغال سرزمین‌ها نشد، اما هم نیروی مهاجم را به وجود توان رزمی غیررسمی و نامحسوس متوجه کرد و آن را به احتیاط بیشتر واداشت و هم برای مردمان مناطق اشغالی آموزنده بود که حتی الامکان در صورت تعرض و آسیب‌های بیشتر به آنان به سازمان‌دهی و مقاومت پردازند.

شیخ محمدعلی حزین هر چند از علمای طرفدار و منتسب صفوی‌ها بود، اما نسبت به علمای

۱ طهرانی می‌گوید: «شیخ محمد زکی افسون آن خامکاران شد که مکرر بر شیخ زکی که اسم معدوم المسمی بود، دمیدند، شیخ که از حب جاه نظر تعمق بر عواقب امور تنخواه، سررضا مانند بزافش اما این لحن جانبداران است.»

۲ همان، ص ۵۱۱. در ادامه می‌نویسد: «هنگامی که شیخ مجبور را به مشهد در پیش منصورخان حاضر ساختند، منصورخان جهت عبرت دیگران حکم تخم‌ماق که [عبارت] از خورد ساختن سرآدمی به گرز آهنین است، فرمود. مأموران همان روز سر شیخ مظلوم را که هوای سروری داشت، به گرز گران‌سنگ آهن خورد نمودند.» به نوشته طهرانی: «شیخ بیچاره با قشون ابله فریب چندی از شیاطین الانس به ریسمان خویش به چاه افتاد...» ادامه گزارش طهرانی نشان می‌دهد که مقامات دولتی با این اقدام به مانند یک شورش رفتاری قهرآمیز داشته‌اند. چنانکه بیات حاکم نیشابور ابتدا کوشید تا به دلیل اینکه شیخ از علما بود، او را از این کار و راه منصرف کند، اما این امر نتیجه نداد و او گزارش رویداد را به منصورخان حاکم مشهد نوشت و او سرانجام شیخ را دستگیر کرد.

۳ ر.ک: لکهارت، *انقراض صفویه و استیلای افغانه*، صص ۲۹۳-۳۱۴.

درباری و آلوده به مفاسد تفاوت‌هایی داشت. وی در ایام اشغال بخشی از کشور توسط ارتش عثمانی شهر به شهر می‌گشت و در صورت لزوم و امکان در تشویق و تحریک مردم برای مقابله با آنان اقدام می‌کرد. او در برخی از شهرهای غربی ایران از جمله خرم‌آباد برای مقابله با ارتش عثمانی با استفاده از ساکنین شهرهای مزبور به اقداماتی پرداخت. او خود در این باره می‌گوید:

«مجملاً در خرم‌آباد بودم که آتش فتنه رومیه در آن حدود اشتعال یافته و گاهی ناخت لشکریان ایشان به نواحی آن بلده می‌رسید. علیمردان خان امیرالامرا ... را به خاطر رسید که چون محاربه با رومیان در این وقت کاری بزرگ است به صلاح حال اینکه به طرفی از آن مملکت که جبال صعب‌المسالک است با جمعیتی انبوه رفته، بلده خرم‌آباد و نواحی آن را که قریب به لشکرگاه رومیه [عثمانی] است خالی و خراب افکند و با این عزیمت، با سپاه و متعلقان حرکت کرده، به اقصای آن مملکت رفت و امیرحسین بیک سیلورزی^۱ را که از امرای آن قوم ... بود در شهر گذاشت که عامه را کوچانیده، شهر و قلعه را خراب کرده به او ببیوندند»^۲.

حزین در ادامه می‌افزاید: «سکنه شهر در اضطراب افتادند و اکثر ایشان را طاقت حرکت نبود و از دهشت رومیه اطمینان هم نداشتند و فزع قیامت برخاست. امیرحسین بیک مذکور به منزل من آمد و مردم شهر نیز جمع آمدند و از هرگونه گفتگوی در میان گذشت. من حرکت مردم را بیرون از قدرت ایشان دیدم و خرابی آن شهر را که رشک گلستان ارم بود و خلقی عظیم را خراب از آن به دست خود نمود و عجزه و اطفال و عیال ایشان را سر به صحرای هلاک دادن نپسندیدم و امیر مذکور را اشارت به ماندن و حراست خود و مردم را دلالت و تحریص به اتفاق و سامان یراق و پاس حزم و مردانگی نمودم»^۳. طرح پیشنهادی حزین مؤثر و مقبول همه افتاد و با هم عهد و پیمان کرده، هر کس سلاح و یراق حرب برخوردار است و در آن کوشش تمام نمود، معابر را بر دشمن بسته و حصار و منافذ شهر و قلعه را مستحکم کردند و در تشجیع و تحریص و آموزش مردم کوشیدند به نحوی که آنان به‌زودی در استفاده از اسلحه مهارت یافته و آماده مقابله با دشمن شدند و در نتیجه مردم آرام گرفتند و شهر رو به آبادانی گذاشت. شیخ حزین نیز اکثر

۱ سیلورزی طایفه‌ای از کردان سیله ورز از فامیل والی پشتکوه ایلام، بوده‌اند و به فارسی سلورزی می‌گویند. امروز کوچه‌ای در خرم‌آباد هست به نام کوچه سلورزی.

۲ محمد علی حزین لاهیجی (۱۳۷۵)، تاریخ و سفرنامه حزین، تحقیق و تصحیح علی دوانی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۲۱۱.

۳ همان‌جا.

شب‌ها با مردم به پاسداری و در روزها به سوارکاری پرداخت.^۱ حزین این اقدامات را در بیمناک کردن قوای اشغالگر و بازداشتن آنان از اقدامات تجاوزگرانه مؤثر دانسته است.^۲ به هر حال نقش و تأثیر علمایی چون استیری و حزین در فعل و انفعالات نظامی این دوره بیان‌گر وجود توانمندی‌ها و ظرفیت‌هایی سواى نیروهای رسمی نظامی در جامعه بود که در صورت هماهنگی با نیروهای رسمی و بهره‌گیری درست و به‌موقع از آن می‌توانست کارساز و ثمربخش باشد.

نتیجه‌گیری

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت بررسی اجمالی نقش عوامل دینی در کارکرد حوزه نظامی دولت صفویه حاکی از آن است که علی‌رغم آنکه دین و نظامی‌گری دو مقوله متفاوت و غیر مرتبط می‌نمایند، عوامل دینی تأثیر قابل ملاحظه‌ای در تقویت نیروی نظامی داشته است زیرا در موجه‌سازی اقدامات و تصمیمات فرماندهان عالی صفوی و اطاعت‌پذیری و برانگیختگی و تقویت روحی سربازان و بسیج توانایی‌های ملی نقش ایفا کرده و نیروی نظامی صفوی را در مقابل ارتش‌های رقیب، به‌ویژه عثمانی و ازبک کشور و حکومت را سرپا نگه داشت. اسماعیل یکم، طهماسب یکم و به‌ویژه عباس یکم زیر‌کانه از این عامل توانمندساز بهره‌گرفتند. آنان با استفاده از این عامل برخی ضعف‌ها و نارسایی‌های نظامی و سیاسی حکومت را مخفی کرده و یا کاهش دادند. البته این عامل در موارد معدودی نیز عامل ضعف در عملکرد این بخش بوده است. حصول این نتایج از طرفی به‌واسطه آن بود که نهادها و مناصب دینی به‌عنوان بخشی از ساختار اداری صفویان شناخته شدند و به همین جهت صاحب‌منصبانی نظیر صدر، شیخ‌الاسلام و قاضی عسگر با حوزه نظامی ارتباط یافتند. این نقش در دوران جنگ‌های صفوی - عثمانی و ازبک عمدتاً در حمایت‌های فکری، فرهنگی و تبلیغاتی آنان نمود و بروز داشت. همچنین ممانعت از تهاجم دشمن به شهرها و ساکنان آن، ترغیب سازمان‌دهی مردم برخی شهرها برای مقابله با دشمنان خارجی

۱ محمدعلی‌بن‌حزین لاهیجی، همان‌جا.

۲ همان‌جا. او می‌نویسد: «جماعت رومیه [عثمانی] چون از استعداد مردم واقف شدند و نام کثرت الوس فعلی و صعوبت مسالک آن مملکت و بودن حاکمی مثل امیرالامرای نام‌آور مذکور در میان ایشان بلند آوازی داشت، اندیشناک شدند و دیگر متعرض آن حدود نگشته، به سایر اطراف پرداختند. امیرالامرای مذکور چون دید که مردم شهر به جای خود ماندند مکرر ایشان را تحذیر کرد و کسی بدان التفات ننمود. بعد از شش ماه که در کوهستان محنت بسیاری کشیده، خود نیز به شهر آمد و آن رأی را مستحسن شمرد.»

نظیر آنچه در اواخر صفویه در مقابل ازبک‌ها و عثمانی انجام شد از کارکردهای علما در این راستا بود. همچنین در اواخر عصر صفویه توانمندی‌های دینی نیز در سایه مدیریت ضعیف، یا نادیده گرفته شد و یا آثار منفی و مخربی برجای گذاشت و در سقوط دولت صفویه سهیم گردید. بخشی از عملکرد ارتش صفوی در چارچوب قواعد دینی دارای شبهاتی است گزارش‌های عدیده‌ای در منابع وجود دارد که اگر این موارد بخشی از عملیات روانی کارگزاران تبلیغاتی دولت صفوی برضد دشمنانشان نباشد، مدارکی دال بر رفتارهای مغایر با موازین دینی با شورشیان و دشمنان داخلی شکست خورده در جنگ‌ها، هم به حیثیت ارتش و هم به اعتبار دولت صفوی می‌توانست لطمه بزند. در مجموع می‌توان با استناد به اسناد و گواهی‌ها و یافته‌های این تحقیق دین و مؤلفه‌های دینی را عامل توانمندی بخش نظامی دولت صفوی ارزیابی کرد.

منابع و مأخذ

- آقاجری، سیدهاشم (۱۳۸۹)، *مقدمه‌ای بر مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی*، تهران: انتشارات طرح نو.
- ابن‌عبدالله، ابوبکر (۱۳۸۷)، *تاریخ عثمان پاشا، (شرح یورش عثمانی به قفقاز و آذربایجان و تصرف تبریز در ۹۹۳-۹۹۶ق)*، به کوشش یونس زیرک، ترجمه نصرالله صالحی، تهران: انتشارات طهوری.
- احمدی (صرافی)، زهت (۱۳۸۸)، *رؤیا و سیاست در عصر صفوی*، تهران: نشر تاریخ ایران.
- افوشته‌ای نطنزی، محمود بن هدایت‌الله (۱۳۷۳)، *تقاوة الآثار فی ذکر الاحیاء*، تصحیح احسان اشراقی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اسپناچی پاشا زاده، محمد عارف (۱۳۷۹)، *انقلاب الاسلام بین الخواص والعوام*، به اهتمام رسول جعفریان، تهران: انتشارات دلیل.
- اشراقی، احسان (شهریور ۱۳۵۳)، «عرض سپاه شاه طهماسب و مقایسه آن با عرض سپاه اوزون حسن»، *مجله بررسی‌های تاریخی*، ش ۳، س ۹.
- الحسینی، خورشاه بن قباد (۱۳۷۹)، *تاریخ ایلیچی نظام شاه*، به اهتمام محمدرضا نصیری و کویچی‌هانه دا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- الحسینی، ابوالمفاخر بن فضل‌الله (سوانح نگار تفرشی) (۱۳۸۸)، *تاریخ شاه صفی (تاریخ تحولات ایران در سال‌های ۱۰۳۸-۱۰۵۲ق)*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محسن بهرام‌نژاد، تهران: نشر میراث مکتوب.
- ثابیان، ذبیح‌الله (۱۳۴۳)، *اسناد و نامه‌های تاریخی دوره صفویه*، با مقدمه ذبیح‌الله صفا، تهران: ابن‌سینا.
- جنابدی، میرزاییگ (۱۳۷۸)، *روضه الصفویه*، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: بنیاد موقوفات

- دکتر محمود افشار.
- حسینی استرآبادی، سید حسن (۱۳۶۶)، *از شیخ صفی تاشاه صفی (از تاریخ سلطانی)*، به اهتمام احسان اشراقی، تهران: انتشارات علمی.
- حسینی خاتون آبادی، عبدالحسین [بی تا]، *وقایع السنین و الاعوام: گزارشهای سالیانه از ابتدای خلقت تا سال ۱۱۹۵ هجری*، به تصحیح محمدباقر بهبودی، تهران: [بی نا].
- حسینی قمی، قاضی احمد بن شرف الدین الحسین (۱۳۸۳)، *خلاصه التواریخ*، ج ۲، به تصحیح دکتر احسان اشراقی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حزین لاهیجی، محمد علی (۱۳۷۵)، *تاریخ و سفرنامه*، تصحیح و تحقیق علی دوانی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- خنجی، روزبهان بن فضل الله (۱۳۶۲)، *سلوک الملوک*، تهران: انتشارات خوارزمی.
- _____ (۱۳۷۹)، *تاریخ عالم آرای امینی*، به کوشش مسعود شرقی، تهران: نشر خانواده.
- خواندمیر، همام الدین بن غیاث الدین (۱۳۶۲)، *تاریخ حبیب السیر*، ج ۴، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: انتشارات خیام.
- امیر محمود (۱۳۷۰)، *تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی*، ذیل *تاریخ حبیب السیر*، تصحیح و تحشیه محمد علی جراحی، تهران: نشر گستر.
- رحیم لو، یوسف [بی تا]، «*خواب دیدن در سنت و سیاسی صفویان*»؛ *نشریه دانشکده علوم انسانی و اجتماعی*، تبریز: دانشگاه تبریز.
- _____ (تابستان ۱۳۸۹) «*جستاری در جوانب صلح آماسیه*»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، مشهد: دانشگاه فردوسی، ش ۴، س ۲۷.
- رضوی کاشانی، عبدالحی [بی تا]، *حقیقه الشیعه*، نسخه خطی شماره ۱۱۲۴، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- روملو، حسن (۱۳۵۷)، *احسن التواریخ*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: انتشارات بابک.
- سیاقی نظام (۱۳۵۲)، *فتوحات همایون*، *مجله بررسیهای تاریخی*، تهران: ستاد بزرگ ارتشداران، ش ۳ و ۱.
- صفوی، طهماسب بن اسماعیل (۱۳۸۳)، *تذکره شاه طهماسب*، به کوشش کریم فیضی، قم: انتشارات مطبوعات دینی.
- طهرانی (وارد)، محمد شفیع (۱۳۸۳)، *مرآت واردات*، *تاریخ سقوط صفویان*، به تصحیح منصور صفت گل، تهران: نشر میراث مکتوب.
- *عالم آرای شاه اسماعیل* (۱۳۸۴)، به کوشش اصغر منتظر صاحب، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- *نهج البلاغه* (۱۳۷۷)، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- _____ [بی تا]، ترجمه و شرح علی نقی فیض الاسلام، تهران: [بی نا] (تهران: چاپخانه سپهر).
- قزوینی، عبداللطیف (۱۳۶۳)، *لب التواریخ*، تهران: انتشارات بنیاد و گویا.
- لکهارت، لارنس (۱۳۶۲)، *انقراض صفویه و استیلای افغانه*، ترجمه مصطفی قلی عماد، تهران: انتشارات مروارید.

- مرعشی صفوی، محمدخلیل (۱۳۶۲)، مجمع‌التواریخ در انقراض صفویه و وقایع بعد تا سال ۱۲۰۷ ه‍.ق، به تصحیح عباس‌اقبال، تهران: کتابخانه‌ی سنایی و طهوری.
- منشی‌ترکمان، اسکندربیک (۱۳۷۷)، تاریخ‌عالم‌آرای عباسی، ج ۲ و ۳، به تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۶۷)، شاه‌عباس، مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشت‌های تفصیلی، ج ۳، تهران: انتشارات زرین.
- وحید قزوینی، محمدطاهر (۱۳۸۳)، تاریخ‌جهان‌آرای عباسی، عباسنامه، مقدمه، تصحیح و تعلیقات، محمد سعید محمدصادق، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- هامر پورگشتال، یوزف فون (۱۳۶۷)، تاریخ امپراطوری عثمانی، ترجمه‌ی میرزا زکی مازندرانی، به‌اهتمام جمشید کیان‌فر، تهران: انتشارات زرین.
- هدایت، رضاقلی‌خان (۱۳۸۰)، روضه‌الصفای ناصری، ج ۱۲، به‌اهتمام جمشید کیان‌فر، تهران: انتشارات اساطیر.
- هیتس، والتر (۱۳۶۲)، تشکیل دولت ملی در ایران، ترجمه‌ی کیکاووس جهان‌داری، تهران: انتشارات خوارزمی.
- Rosemarie Quiring Zoche 1980, Isfahan im 15- und 16. Jahrhundert, Fin Betrag Zarpersischen StadEgeschicht, Klaus Schwarz Verlag, Freiburg.
- Willem Floor (2006), A Fiscal History of Iran in the Safavid and Qajar periods 1500-1925, Bibliotheca.persicapress, New York-Neman.

